

بررسی تطبیقی لاعن در قرآن کریم از منظر فریقین*

مهدی درگاهی**

چکیده

لعن و نفرین به عنوان مصداقی از بُغض آدمی از ابتدای زندگی بشر تاکنون میان مردمان شایع بوده تا جایی که در فرهنگ اسلامی با گزاره‌های گوناگون مشروعیت آن در قرآن کریم، فی‌الجمله، مورد تأیید قرار گرفته است. اما چندی است که گستره‌ی آن از جهت لعنت کنندگان (لاعن) مورد تردید قرار گرفته و این تشکیک به جهت آن است که تحقیقی موسّع و یکپارچه در این باره صورت نگرفته است! از این رو بازشناخت تطبیقی لاعن در قرآن کریم با نگاهی به فهم عالمان فریقین، مسأله‌ای است که نیازمند کاویدن تا مرحله پاسخی درخور است. إخبار خداوند در برخی آیات قرآن، یا به تعبیر دقیق‌تر إنشاء او، از جمله گزاره‌هایی است که به لاعن بودن فرشتگان، پیامبران و مردمان، اشاره دارد. هرچند که لعنت آنان باید به پشتوانه‌ی استحقاق ملعونان به لعنت و با درخواست و دعا از خداوند برای دوری ملعون از رحمت الهی صورت گیرد. این تحقیق با هدف شناخت حدود و تُغور گزاره‌های قرآنی و تبیین معنای لاعن بودن خداوند و غیر خداوند انجام شده و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل آیات قرآن و واکاوی فهم اندیشمندان اسلامی از امامیه و اهل سنت با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است که نتیجه‌ی آن، تبیین تطبیقی لاعن بودن غیر خداوند در پرتو گزاره‌های قرآنی و اثبات اتفاق اندیشمندان اسلامی در فهم از آن است.

کلید واژگان: لعن، لاعن و لعنت کننده، قرآن، فریقین.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱ و تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۷/۲۴.

** استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم. Aghigh_073@yahoo.com

مقدمه

لعن به عنوان یکی از مصادیق نشان دادن بغض و کینه‌ی آدمی نسبت به جریان و اشخاص خاص، از مسائل نخستین در عالم بشری و مورد ابتلای جوامع مسلمان و غیرمسلمان است، و ابعاد فقهی، کلامی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی وسیع دارد، که قابل بحث و بررسی فراوان می‌باشد. چه اینکه حبّ و بغض در وجود انسان دو نیروی درونی و قدرتمندی است که منشأ ثمرات زیادی برای جامعه و افراد آن است. انسان به محبوبش علاقه دارد و از مبغوضش بیزار می‌جوید. و اصولاً تا محبت و علاقه نباشد اراده نیست، و تا اراده نباشد قیام و اقدامی نخواهد بود و تا کراهت و انزجار نباشد ترک و پرهیز معنایی ندارد.

با نزول دین مبین اسلام و تأیید لزوم تولی و تبرّی نسبت به دوستان و دشمنان خداوند، این موضوع در درون جامعه اسلامی و پس از پیدایش گرایش‌ها و نحله‌های متفاوت در زمینه‌های کلامی و فقهی میان برخی پیروان مذاهب و مسالک مختلف نمود و جلوه‌ی ویژه‌ای پیدا کرد؛ به ویژه هنگامی که همراه با نوعی تعصّب و جانبداری همراه گشت. کوتاهی در تفسیر درست از مفهوم لعن و تفکیک و تمایز آن با واژگان همگن، که بایستی با تکیه بر گزاره‌هایی که میان تمام مذاهب اسلامی مورد اتفاق است (قرآن) صورت گیرد، مُنجر به ایجاد کدورت میان فریقین شد. تا جایی که اخیراً برخی با عدم آگاهی از مبانی و تحلیل‌های طرف مقابل، و با استناد به برخی گزاره‌های قرآنی، که با فهمی غلط و مخالف با تبیین اندیشوران بزرگ اسلامی از آن همراه است، لاعن بودن را در خداوند متعال منحصر دانسته‌اند. اینان موارد مذکور از لعن در قرآن مجید را مُنحصر به لعن الهی دانسته و نتوانسته‌اند درک صحیحی از لاعن بودن غیر خداوند داشته باشند!

در این تحقیق، ابتدا به واکاوی مفهوم لعن در لغت و اصطلاح قرآنی پرداخته می‌شود و پس از اشاره به مفهوم لعن در دنیا و آخرت در جایی که لاعن خداوند متعال است، واژگان همگن با لعن در قرآن مورد بررسی قرار می‌گیرد و مفهوم لعن در جایی که لاعن غیر خداوند است، نیز تبیین می‌شود. بعد از آن، آیات قرآنی تفکیک شده و آیاتی که مشتمل بر لاعن بودن خداوند و لاعن بودن غیر خداوند است، جدا شده و دلالت هر دسته با نگاهی تطبیقی در فریقین، و استناد به کلمات و عبارات اندیشمندان فریقین با رویکرد توصیفی - تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای مورد واکاوی قرار می‌گیرد؛ تبیین دلالت آیات یاد شده و توجه به منابع ذکر شده در ذیل آن به نحوی است که خواننده به اجماع و اتفاق علمای فریقین در فهم از آیات مذکور پی‌برده و به شناخت بهتر از این مسئله مُنجر شده و موجب تقریب فریقین و وحدت بیش از پیش امت مسلمان خواهد بود، تا جایی که اندیشه و فکر برخی معاندان و کج‌فهمان در حوزه اندیشه اسلامی نتواند فهم غلط و ناروای خود را به عنوان تفسیر و قرائتی از اسلام معرفی کند.

واکاوی مفهوم لعن و تمایز آن با واژگان همگون در نگرش فریقین

مفهوم لعن

۱. لعن در لغت

واژه «لعن»، مصدر و به معانی «عذاب کردن» (خلیل، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۴۱)، «سب» (فیومی، بی‌تا: ج ۲، ۵۵۴)، «نفرین و دعای بر علیه» [ابن اثیر، بی‌تا: ج ۴، ۲۵۵؛ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۳۸۷] و «طرد نمودن و دور کردن» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۲۵۲) آمده است. البته برخی «طرد کردن از روی غضب» را معنای آن دانسته‌اند (راغب، ۱۴۱۲ق: ۷۴۱) و بعضی دیگر آن را «دور کردن از خیر» معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۲۱۹۶). «لاعن» بر وزن فاعل، به کسی گفته می‌شود که اقدام به لعن دیگری می‌کند؛ و «لعین» بر کسی که لعنت متوجه اوست اطلاق می‌شود (خلیل، همان).

دقت در معانی مذکور نشان می‌دهد که هر چهار معنا در اصل به همان معنای طرد کردن و دور ساختن از خیر و نیکی برمی‌گردد. توضیح آنکه، اگر برخی آن را به «عذاب کردن» معنا نموده‌اند، در واقع لعن را به نتیجه‌ی آن تعریف کرده‌اند؛ چون کسی که از خیر و رحمت محروم و طرد گردد، گرفتار عذاب و سختی می‌شود. این عذاب و سختی، ناشی از دور ماندن از رحمت و خیرِ لاعن است؛ و فرقی نمی‌کند لاعن خداوند متعال باشد و یا غیر او؛ و اگر شخصی سخن به نفرین و دعای بد و حتی سب می‌گشاید، از دور ماندن مخاطبِ سخن از خیر و نیکی خود [یعنی متکلم] خبر می‌دهد؛ بنابراین، معنا شدن واژه «لعن» به نفرین و دعای بد و سب اشاره به برخی عواملِ دوری ملعون از خیر و برکتِ لاعن و تسمیه‌ی مسبب به اسم سبب است.

۲. لعن در اصطلاح قرآنی

واکاوی استعمالات مختلف واژه «لعن» در قرآن کریم، مفهوم و مراد از لعن در فرهنگ اسلامی را روشن می‌سازد.

واژه لعن و مشتقات آن، چهل و یک مرتبه، در سی و شش آیه از قرآن مجید بکار رفته است. در تمام مواردی که لاعن خداوند متعال است، لعن در راستای همان معنای دور کردن البته با قید دوری از رحمت الهی استعمال شده است. البته نتیجه‌ی این دوری از رحمت در دنیا و آخرت متفاوت است و به همین جهت، لعنتِ خداوند در دنیا با لعنت او در آخرت با توجه به شدت و بزرگی نتیجه لعن، متفاوت خواهد بود. لعن خداوند در آخرت، یا همان دور کردن از رحمت الهی به نحوی است که بوی رحمت به مشام لعنت‌شدگان نمی‌رسد و این به معنای عذاب الهی خواهد بود؛ چه اینکه کسی که از دایره‌ی رحمت الهی خارج گردد، وارد میدان عقوبت و عذاب او می‌شود.

از سوی دیگر، لعن خداوند در دنیا محرومیت از رحمت و خذلان الهی را در همین دنیا در پی خواهد داشت که اثر آن متناسب با اعمالی است که به سبب آن مشمول لعن الهی شده است. مثلاً، خداوند یهود را در قبال این نسبت که دست خداوند بسته است، لعن نموده و دست آن‌ها را در غل و زنجیر قرار داد و آن را مصداق و نتیجه لعن الهی معرفی کرد (طبرسی، بی‌تا: ج ۳، ۳۴۰). چون در جمله‌ی II غُلَّتْ اَیْدِیْهِمْ و لُعِنُوا بِمَا قَالُوا، «لعنوا» عطف تفسیر «غلت ایدیهم» است و چون قول خداوند همان فعل اوست محرومیت از رحمت الهی برای ایشان همان در غل و زنجیر شدن دستان آن‌ها خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۳۲). و یا مثلاً خداوند کافران را لعن کرده یعنی خذلان و محرومیت از ایمان و مُردن در حال کفر را نصیب ایشان کرده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۹۳؛ و کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۲۳۳).

بنابراین لعن خداوند در دنیا و آخرت همان دور کردن از رحمت اوست که در قیامت به صورت عذاب و عقاب تبلور می‌یابد و در دنیا محرومیت از توفیقات او و شمول خذلان الهی را در انحای مختلف به دنبال دارد.

و اما آن‌جا که لعن در قرآن به غیر خداوند اسناد داده شده است، چنانچه لعن در آخرت مورد نظر باشد به معنای مسجّل گردیدن عذاب است. چون قیامت روز جزاست و مراد از لعنت، واقعیت و عنیت آن است و صرف بر زبان راندن و آرزوی دوری از رحمت الهی برای کسی نیست. بنابراین اگر لعن کننده‌ای در قیامت کسی را لعنت کند معنایش آن است که نفرین او در حق لعنت شده مستجاب و او را از رحمت مخصوص مؤمنین طرد شده و عذاب بر او مسجّل می‌شود. حال اگر لعن در دنیا مورد نظر باشد، همان‌طور که غالباً لعن افراد نسبت به دیگران در دنیا اتفاق می‌افتد، این لعن صرف دعا و نفرین است که با الفاظ مُحَقَّقْ گردیده و نتیجه آن همان اِظْهَارْ خَشَمْ و نفرت و طرد معنوی و یا درخواست دور ساختن او از رحمت خداوند است. و چنانچه این دعا مقبول درگاه الهی باشد، این لعن برای ملعونین ذخیره شده تا در آخرت تجسّم یابد و این تجسّم همان دوری از رحمت الهی و در نتیجه عذاب و عقوبت است (طباطبایی، همان، ج ۱۰، ۱۸۹).

این تبیین مفهومی با دقّت در کلمات مُفسّرین و مؤلفان کتب غریب القرآن در فریقین نیز تائید می‌شود (طبرسی، بی‌تا: ج ۳، ۹۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۴۲۶). از باب نمونه، راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) در تبیین مفهومی لعن در قرآن می‌نویسد: «لعن همان طرد و دور کردن از روی غضب است؛ از خدا در آخرت به معنای عذاب و در دنیا انقطاع از قبول رحمت و توفیق خداست؛ و از انسان دعا و طلب از خداوند [مبنی بر دور ماندن ملعون از رحمت الهی]» (همو، ۱۴۱۲ق: ۷۴۱). و علامه طباطبایی (م ۱۴۰۰ق) پس از تذکر به کاربردهای مختلف آن در قرآن می‌نویسد: «لعن از سوی خداوند، دوری از رحمت الهی است و از غیر از او، دوری لعنت شونده از رحمت الهی از خداوند مسئلت می‌شود» (همو، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ۳۹۰).

خلاصه آنکه، اگر لعنت کننده خداوند تبارک و تعالی باشد، این لعن همان طرد کردن و اِعمال دوری و محرومیت از رحمت و ثواب الهی است که برابر عقوبت و عذاب دنیایی و یا آخرتی او می‌باشد. و اگر لعنت کننده غیر از خداوند باشد، مثل لعن نسبت داده شده به فرشتگان و مردمان، مراد از آن اِبراز تنفر آن‌ها و تقاضای از خداوند است که افراد مورد لعن را از رحمت خود دور سازد (ابن حجر، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ۵۷۱).

واژگان همگون با لعن در قرآن و تمایزات آن‌ها

استعمال واژگانی همچون «تبری»، «رجم»، «بعد»، «وَلَّی»، «بَهِل»، «غضب»، «سَخَط»، «خَسَأ»، «سُحِق»، «سَبَّ» و مشتقات آن‌ها در قرآن کریم و انتساب برخی از آن‌ها به خداوند متعال، باعث شده تا اندیشوران اسلامی به مناسبت کاربرد آن در آیات، به تبیین مفهوم آن و تمایزات آن با لعن بپردازند. از آنچه در مورد معانی واژگان مذکور در کلمات دانشوران فریقین، به دست می‌آید آنست که: رابطه مفهومی سَبَّ و لعن تباین است؛ زیرا سَبَّ به معنای قطع، یا خصوص شتم و دشنام است، ولی لعن با توجه به استعمالات قرآنی، دور کردن کسی از رحمت خداوند است، اگر لاعن خداوند سبحان باشد، این دوری از رحمت همان فعلِ خداوند به عذاب کردن اوست، که نوع آن در دنیا و آخرت متفاوت است؛ و اگر لاعن غیر او باشد، لعن همان طلب و درخواست از خداوند برای دوری رحمت الهی از ملعون خواهد بود (طوسی، همان، ج ۴، ۲۳۲؛ جصاص، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ۱۷۰؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ۲۸۲)^[۱].

«لعن» می‌تواند به نوعی یکی از راه‌های اِبراز و اِظهار «تبری» و موجب «رجم» باشد (زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۴، ص ۳۰).

«لعن» با واژگان «خَسَأ»، «بَهِل»، «سُحِق»، و «وَلَّی» در استعمالات قرآنی، با کمی تسامح، اشتراک معنایی داشته و اگر به انسان نسبت داده شود یعنی طلب دوری برای فرد یا گروهی از رحمت الهی؛ با این تفاوت که دوری در «خَسَأ» با نوعی خواری و ذَلَّت همراه است. و اگر به خداوند سبحان نسبت داده شود، همان دوری از رحمت خداست (طباطبایی، همان، ج ۳، ۲۲۴؛ ج ۱۹، ۳۵۴؛ ج ۲۰، ۲۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۲، ۲۰)^[۲].

«لعن» غالباً با نوعی «غضب» و «سَخَط» در انسان‌ها همراه است؛ و اگر معنای «لعن» را همان طرد کردن از روی خشم بدانیم، این دو واژه از مقدمات لعن هستند؛ در مورد خداوند سبحان، واژگان «لعن»، «غضب» و «سَخَط»، همان دوری از رحمت الهی و عذاب و عقوبت الهی نسبت به ملعون، مغضوب و مسخوط است. (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۵، ۴۴؛ طوسی، همان، ج ۳، ۳۸۱؛ طبرسی، بی‌تا: ج ۲، ۸۷۳ و ۸۷۴؛ طباطبایی، همان، ج ۶، ۷۹؛ زمخشری، همان، ج ۱، ۶۶۷).

«بُعد»، نتیجه و لازمه «لعن» در انسان‌هاست؛ و در مورد خداوند، «بُعد» همان «لعن» و دوری از رحمت الهی است. (طوسی، همان، ج ۵، ۴۹۲؛ ابن کثیر، همان، ج ۴، ۲۸۱؛ طبرسی، بی‌تا: ج ۵، ۳۹۸؛ طباطبایی، همان، ج ۱۰، ۲۳۱؛ فخر رازی، همان، ج ۱۸، ۳۵۷).

لاعن و لعن کنندگان در قرآن

خداوند سبحان

الف) آیات مشتمل بر واژه لعن و مشتقات آن

در بخشی از این آیات، لعن به خداوند متعال نسبت داده شده و یا از جانب او جلّ و اعلیٰ مطرح شده است؛ این آیات، به صورت خلاصه، چنین است:

Π **بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ** (بقره: ۸۸)، Π **وَلَكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ** (نساء: ۴۶)، Π **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ** (نساء: ۵۲)، Π **لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** (احزاب: ۵۷)، Π **أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ** (محمد: ۲۲)، Π **إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ** (احزاب: ۶۴)، Π **غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ** (نساء: ۹۳)، Π **لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ** (توبه: ۶۸)، Π **لَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا** (فتح: ۶)، Π **لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضِبَ عَلَيْهِ** (مائده: ۶۰)، Π **لَعْنَةُ اللَّهِ...** (نساء: ۱۱۸)، Π **أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ...** (بقره: ۱۵۹)، Π **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ...** (بقره: ۱۶۱)، Π **أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ...** (آل عمران: ۸۷)، Π **فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ** (بقره: ۸۹)، Π **... أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ** (هود: ۱۸)، Π **وَاتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً** (قصص: ۴۲)، Π **نَلْعَنُهُمْ كَمَا لَعْنَا أَصْحَابَ السَّبْتِ** (نساء: ۴۷)، Π **فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ** (مائده: ۱۳) Π **إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ** (ص: ۷۸)، Π **إِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ** (حجر: ۳۵)، Π **وَأُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ** (رعد: ۲۵)، Π **لَهُمُ اللَّعْنَةُ** (غافر: ۵۲)، Π **لَعْنُوا بِمَا قَالُوا...** (مائده: ۶۴)، Π **لَعْنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ** (نور: ۲۳)، Π **الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ...** (اسراء: ۶۰)، Π **مَلْعُونَيْنِ...** (احزاب: ۶۱) Π **وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً...** (هود: ۶۰) Π **وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً** (هود: ۹۹)؛ در این آیات، گاهی لعن، صراحتاً به خودِ خداوند سبحان نسبت داده شده است؛ حال یا با صیغه ماضی و یا مضارع؛ یا به صورت اضافه به لفظ جلاله‌ی الله و یا ضمیر متکلم؛ و گاهی به صیغه مجهول آمده و در ظاهر مشخص نیست که لاعن کیست، منتها از آنجا که کلام منتسب به خداوند است، کشف می‌شود که لعن در کلام، منتسب به اوست. (بنگرید: طوسی، بی‌تا؛ و طباطبایی، ۱۴۱۷ق؛ زمخشری، بی‌تا؛ و فخر رازی، ۱۴۲۰ق؛ ذیل آیات شریفه).

ب) آیات مشتمل بر واژگان همگون و قریب المعنا با لعن

این آیات مشتمل بر واژگانی است که در استعمال قرآنی خود به نوعی با «لعن» اشتراک معنایی دارند و توسط علمای فریقین مورد تاکید قرار گرفته است. این آیات به تفکیک واژگان، و نظر به انتساب آن به خداوند سبحان، چنین است:

وَبَل: O (طور: ۱۱)، O (مطففین: ۱)، O (مصلّین: ماعون: ۴)، O (همزه: ۱)، O (جاثیه: ۷)، O (فویل للّغاسیة فلوبهم) (زمر: ۲۲)، O (انبیاء: ۱۸). در این آیات، ویل منتسب به خداوند سبحان و نفرین الهی (طوسی، بی تا: ج ۱۰، ۲۹۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲۰، ۲۳۰) و به معنای دوری از رحمت الهی است. (نخجوانی، ۱۹۹۹م: ج ۱، ۳۹۹/۳).

بُعد: O (هود: ۴۴)، O (لُعَادِ قَوْمِ هُودٍ) (هود: ۶۰)، O (أَلَا بُعْدًا لِّلْمُؤَدِّهِمْ) (هود: ۶۸)، O (أَلَا بُعْدًا لِّلْمُؤَدِّهِمْ) (هود: ۹۵)، O (فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (مؤمنون: ۴۱)، O (فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (مؤمنون: ۴۴). در این آیات، بُعْد همان لعن و به معنای دوری از رحمت الهی است (راغب، همان، ص ۱۳۳؛ و زمخشری، همان، ج ۲، ص ۳۹۸)، که از جانب خداوند بر قوم نوح، قوم عاد، قوم ثمود، قوم شعیب، ستمکاران و افراد بی ایمان (کافران) نثار شده است. (طوسی، همان، ج ۵، ص ۴۹۲؛ و ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۲۸۱؛ طباطبایی، همان، ج ۱۰، ۲۳۱) البته اگر آیه اول، کلام نوح و اصحابش باشد، لعن و نفرین او بر ظالمان خواهد بود، به این معنا که آن‌ها از خداوند متعال دوری ظالمان از رحمت الهی را خواستار بودند. (طبرسی، بی تا: ج ۵، ۳۹۸؛ فخر رازی، همان، ج ۱۸، ۳۵۷) و نسبت به دو آیه آخر، دوری ستمکاران و کافران از رحمت الهی در دنیا و آخرت، مراد است.

خَسًا: O (بقره: ۶۵)، O (قَالَ اٰخِسُوا فِيْهَا وَلَا تَكْلُمُوْنَ) (مؤمنون: ۱۰۸). در این دو آیه شریفه، خَسًا به معنای دوری از رحمت الهی است، (طباطبایی، همان، ج ۱۵، ص ۷۱؛ و طبرسی، بی تا: ج ۱، ۲۶۴؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ۲۶۴؛ زمخشری، همان، ج ۳، ۲۰۵؛ و ۲۰۶؛ شوکانی، همان، ج ۳، ۵۹۱؛ قرطبی، همان، ج ۱۳، ۱۵۳؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۲۷۲؛ میبیدی، ۱۳۷۱ق: ج ۶، ۴۷۱؛ طوسی، همان، ج ۷، ۳۹۸) که در آیه اول، دوری اصحاب سبت از خیر و رحمت الهی و در نتیجه مسخ شدن آنان به صورت بوزینه؛ و در آیه دوم، دوری اهل دوزخ از رحمت الهی است.

سُحِق: O (أَصْحَابِ السَّعِيرِ) (ملک: ۱۱). در این آیه نیز کلام منتسب به خداوند سبحان بوده و مراد دوری مسحوق (اهل دوزخ) از رحمت الهی است (طبرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۴، ۳۲۹/۴).

رَجِم: O (إِنِّي أُعِيدُهَا بَكَ وَ ذُرِّيَّتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (آل عمران: ۳۶)، و O (قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ) (ص: ۷۷ و حجر: ۳۴)، O (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) (نحل: ۹۸)، O (وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ) (تکویر: ۲۵). در این آیات، خداوند سبحان، شیطان را به رجیم متصف کرده است. برخی رجیم را مترادف با ملعون و دور شده از رحمت الهی دانسته‌اند. (سبزواری، ۱۴۱۹ق: ۴۶۲ و ۵۹۱؛ سمرقندی، همان، ج ۲، ۲۵۳؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۵؛ میبیدی، همان، ج ۸، ۳۷۰) و برخی، در نظری صحیح‌تر، رجیم را رانده شده به وسیله لعن دانسته‌اند (طوسی، همان، ج ۶، ۳۳۵؛ ابن کثیر، همان، ج ۴، ۴۵۹؛ شیبانی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ۳۲۵؛ حسینی شیرازی، همان، ج ۳، ۱۶۰) که با توجه به انتساب لعن به خداوند سبحان، در نتیجه، مراد همان دوری از رحمت الهی است.

غضب: Π افَقَدْ بَاءَ يَغْضِبُ مِنَ اللَّهِ (انفال: ۱۶)، Π افِجَلْ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَخْلُفْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (طه: ۸۱)، Π او عَلَيْهِمْ غَضَبٌ (شوری: ۱۶)، Π غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ (مجادله: ۱۴ و ممتحنه: ۱۳)، Π غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ (انفال: ۱۶)، Π افْعَلِيْهُمْ غَضَبَ مِنَ اللَّهِ (نحل: ۱۰۶). از آن جا که غضب حالتی انفعالی است و در خداوند تغییر و انفعال راه ندارد (صدوق، ۱۳۹۸ق، باب معنا رضی و سخطه، ج ۴)، غضب الهی باید به نتیجه آن یعنی عقاب کردن معنا گردد. (راغب، همان، ۱۵۹؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۶، ۲۲۳؛ قرطبی، همان، ج ۶، ۴۳۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۷، ۲۲۰؛ حقی، بی تا: ج ۵، ۱۲۴) پس مراد از غضب خداوند سبحان در نتیجه همانند لعن او، دوری از رحمت و مشمول عذاب قرار گرفتن است (سمرقندی، همان، ج ۱، ۷۱؛ طبرسی، بی تا: ج ۲، ۸۱۴ و ج ۴، ۶۷۵ و ج ۷، ۳۹ و ۴۰) که در دنیا و آخرت بر مغضوب وارد می شود.

سخط: Π اَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (مائده: ۸۰)، Π ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ (محمد: ۲۸)، Π أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانُ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطِ مِنَ اللَّهِ (آل عمران: ۱۶۲). سخط همان، غضب شدید است (راغب، همان، ۴۰۲؛ طنطاوی، همان، ج ۲، ۳۲۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ۳۰۱؛ آلوسی، همان، ج ۲، ۳۲۳؛ بغدادی، همان، ج ۱، ۳۱۴؛ سبزواری، ۱۴۱۹ق: ۱۲۷) و چون تغییر و انفعال در خداوند متعال راه ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۱۰، ج ۶)، مراد از سخط الهی همان عذاب الهی است که در قیامت به صورت عذاب و عقاب تبلور می یابد و در دنیا محرومیت از توفیقات او و شمول خذلان الهی را در انحاء مختلف به دنبال دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۵، ۸۰؛ طوسی، همان، ج ۳، ۶۱۲).

برائت: بیزاری و برائت جستن خداوند متعال از مشرکان در آیه Π اَنْ اللَّهُ بَرِئٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ (توبه: ۳) به مسلمانان خبر داده می شود. (فخر رازی، همان، ج ۱۵، ۵۲۵-۵۲۷) و از آن جا که به بیزاری پیامبر از آنان نیز اشاره می کند، گویی حکم بیزاری جستن همگان از مشرکان انشاء شده است. (طباطبایی، همان، ج ۹، ۱۴۶ و ۱۴۷) و چنانکه گفتیم برائت می تواند در قالب لعن، ابراز و اظهار گردد. آنچه از بیان استنادات مذکور در منابع فریقین بدست می آید، نشان از اشتراک معنایی لعن با واژگان مذکور دارد و اندیشمندان فریقین بر آن اتفاق نظر دارند.

ج) آیات مرتبط با لعن و نفرین

در این آیات گرچه از ماده لعن و واژگان همگون و مرتبط با لعن به صراحت استعمال نشده ولی توجه به سیاق و تعبیرات به کار رفته در آن، حاوی پیام لعن و دوری از رحمت الهی است. نظر به انتساب کلام به خداوند سبحان، برخی از این آیات چنین است:

Π قَاتَلْتَهُمُ اللَّهُ اَنَّى يُؤْفَكُونَ (توبه: ۳۰ و منافقون: ۴)، Π قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ (بروج: ۴)، Π قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ (ذاریات: ۱۰)، Π قُتِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (عبس: ۱۷)، Π فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَرُوا (مدثر: ۱۹)، Π ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَرُوا (مدثر: ۲۰)، Π غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ (مائده: ۶۴) Π فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا (بقره: ۱۰)، Π اتَّيَبَتْ يَدِي أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ (مسد: ۱).

بنابر دیدگاه اندیشمندان فریقین آنگونه که در منابع آمده، مراد از تعبیر «قاتلهم الله» در نتیجه همان لعن الهی و به معنای دوری از رحمت الهی است. (آلوسی، همان، ج ۱۴، ۳۰۷؛ سبزواری، ۱۴۱۹ق: ۱۹۷؛ نحاس، ۱۴۲۱ق: ج ۴، ۲۸۶؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۰، ۱۸۳)^۵! همان طور که مراد از تعبیر «فُتِلَ»، در آیه دوم تا ششم، نیز در نتیجه همان لعن و نفرین الهی است. (ابن قتیبه، بی تا: ۴۳۹؛ ابن کثیر، همان، ج ۸، ۳۲۳؛ شوکانی، همان، ج ۵، ۴۶۴). گزارش های روایی نیز موید این معناست (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۲۵۰). رزمخسری می نویسد: «جمله Π اَفْتَلُ الْإِنْسَانُ لعن است بر انسان. و این نفرین در اصطلاح عرب از هر نفرین دیگر شنیع تر است؛ چون کشته شدن بزرگترین شدائد دنیایی است. و جمله ی Π مَا أَكْفَرُهُ، حاکی از تعجب از انسان در کُفران نعمت خداوند است؛ این دو جمله با همه کوتاهی اش، خشن ترین نفرینی است که به گوش عرب می خورد و غلیظ ترین اسلوب و پردلالت ترین کلام بر غضب و خشم گوینده می باشد و هیچ کلامی در مذمت و ملامت کردن مخاطب دامنه دارتر از این جمله نیست». (زرمخسری، همان، ج ۴، ۷۰۳). همان طور که پیشتر گفته شد، لعن خداوند در دنیا، محرومیت از رحمت و خذلان الهی را در همین دنیا در پی خواهد داشت که اثر آن متناسب با اعمالی است که به سبب آن مشمول لعن و نفرین الهی شده است.

مثلا جمله ی Π غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ، بنابر یک نظر، لعن الهی بر یهود است به عذابی مشابه آنچه به خداوند نسبت داده اند؛ (مراغی، بی تا: ج ۶، ۱۵۲؛ زرمخسری، همان، ج ۱، ۶۵۵؛ فخررازی، همان، ج ۲، ۳۹۴؛ شوکانی، همان، ج ۲، ۶۶؛ و نحاس، همان، ج ۱، ۲۷۵؛ قرطبی، همان، ج ۱، ۳۴۰) یعنی نقصی که با ساحت قدسی الهی هیچ تناسبی نداشت و آن مغلولیت و بسته بودن دست خداوند بود. بنابراین جمله Π اَلْعُنَا بِمَا قَالُوا، عطف تفسیر جمله «غلت ایدیهم» است؛ (طباطبایی، همان، ج ۶، ۳۳). و چون قول خداوند همان فعل اوست، مراد از این جمله محرومیت آنان از رحمت الهی در غالب غل و زنجیر شدن دستان آن ها در دنیا (به بُخَل و رزی) خواهد بود. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ۳۴۰؛ میبیدی، همان، ج ۳، ۱۶۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ۸۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۷۹؛ بغوی، همان، ج ۲، ۶۷). البته احتمال دارد که این جمله خبر از دستان بسته ی آنان در جهنم باشد. (بغدادی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۶۰). هر چند که احتمال اول، اقرب به فهم است (طباطبایی، همان، ج ۶، ۳۳).

در جمله Π اَفْرَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا، بنابر برخی تفاسیر، خداوند متعال در برابر نفاق منافقان و کفر کافران، پس از نزول آیات و نشانه های حق، بر سبیل لعن و نفرین (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ۱۳۶؛ ثعالی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۱۸۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۹۲؛ ابن جزی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۷۱) می فرماید که آنان از رحمت الهی دور شده و به سبب همین دوری، نفاق و شرک و کفر آنان فرونی خواهد یافت (فخر رازی، همان، ج ۲، ۳۰۵؛ شبیانی، همان، ج ۱، ۹۶؛ بغدادی، همان، ج ۱، ۲۷).

در جمله II تَبَّتْ يَدِي أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ: بنابر فهم بسیاری از اندیشوران اسلامی، «تَبَّت» در ابتدا، جاری مجرای لعن و نفرین الهی بر خسران و هلاکت ابولهب و به معنای «أَهْلَكَه الله» است؛ و در استعمال دوم II وَ تَبَّ O خبر از هلاک او در آینده است. (بغدادی، همان، ج ۴، ۴۹۴؛ طباطبایی، همان، ج ۲۰، ۳۸۴؛ فیض کاشانی، همان، ج ۵، ۳۸۸؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق: ج ۶، ۴۰۰).

مفاد دلالتی آیات فوق از منظر فریقین

فارغ از افراد و گروه‌های ملعون، تقریب مفاد آیات مذکور، معطوف به لاعن است. خداوند سبحان با اخبار از لعن خود نسبت به برخی افراد و گروه‌ها، رحمت خود را از آنان دور دانسته و در حقیقت بیزاری خود از ایشان را، به مسلمانان خبر می‌دهد. چنان‌که در بحث شناخت مفهوم لعن بیان گردید، نتیجه دوری از رحمت الهی در دنیا و آخرت متفاوت است و به همین جهت، لعنت خداوند در دنیا با لعنت او در آخرت با توجه به شدت و بزرگی نتیجه لعن، متفاوت خواهد بود. لعنت خداوند در آخرت، موجب می‌شود که بوی رحمت به مشام لعنت‌شدگان نرسد و این به معنای عذاب الهی خواهد بود؛ چه اینکه کسی که از دایره رحمت الهی خارج گردد، وارد میدان عقوبت و عذاب او می‌شود. در حالی که لعنت خداوند در دنیا، متناسب با عملکرد ملعون، سبب محرومیت از توفیقات او و مشمول خذلالت الهی در آنحاء مختلف زندگی است که ممکن است در صورت عدم توبه، در قیامت به صورت عذاب و عقاب تبلور یابد.

وقتی خداوند سبحان با لعن صریح یا الفاظ دیگر، رحمت خود را، در دنیا، یا آخرت، یا دنیا و آخرت، از برخی افراد و گروه‌ها دور می‌داند، به حکم عقل، گویی آن‌ها را به خاطر آن صفتی که متصف به آن هستند، مُستحق لعن بندگان دانسته است. (جصاص، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۱۲۴).

در بیانی دقیق‌تر باید گفت: اخبار الهی، مخصوصاً در برخی آیات، در مقام انشاء در قالب جمله خبریه است (بقره: ۱۰ و ۱۵۹؛ و محمد: ۲۲؛ و احزاب: ۵۷؛ و مسد: ۱) و این انشاء یا به نحو دعا بر علیه ملعونان است و یا امر به لعن برای مستحقان آن است؛ (الرَد علی موسی جابر الله، ۵۶؛ کبیر مدنی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۲۰۷؛ مرعشی، بی‌تا: ج ۱، ۴۹؛ سبحانی، بی‌تا: ج ۳، ۶۱۲) یعنی بندگان نیز بایستی بیزاری خود از آن افراد و گروه‌ها را نشان دهند؛ و یا با اظهار این بیزاری در قالب لعن، دوری رحمت الهی از خداوند سبحان را برای ملعونان درخواست کنند، همان‌طور که خداوند سبحان از دوری رحمت خود از ایشان پرده برداشته است.

با تقریب فوق، ادعای برخی نواندیشان از اهل سنت مبنی بر این‌که جواز لعن با توجه به آیات، فقط برای خداوند سبحان ثابت بوده و بندگان حق لعن ندارند، (عبید الکلبانی، ۱۴۲۸ق: ۹؛ و شبراوی، ۱۴۲۳ق: ۸۴؛ زرنندی، بی‌تا: ۲۸۸؛ ابن تیمیه، ۱۳۶۹ق: ۲۹۹ و ۳۰۰) و یا می‌توان به جای لعن به استغفار پرداخت (غزالی، بی‌تا: ج ۹، ۱۷)، مسموع نیست. چون همان‌طور که گفته شد فهم علمای فریقین از لعن بندگان همان درخواست دوری رحمت الهی برای ملعون است، که پیشتر دوری رحمت الهی از آنان توسط

خداوند در این آیات خبر داده شده است، و اصولاً قرائت آیاتی که حاکی از لعن خداوند سبحان نسبت به کافران و منافقان، مثلاً، است، به نوعی درخواست دوری ملعون از رحمت خداوند سبحان است. (طوسی، همان، ج ۲، ۵۲۳-۵۲۴) یعنی مسلمانان با قرائت این آیات، و گفتن (لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ)، مثلاً، دوری رحمت الهی از ظالمان را از خداوند سبحان طلب می‌کنند. علاوه بر اینکه در ادامه خواهد آمد که قرآن از لعن برخی انبیاء الهی، ملائکه و همه‌ی مردمان، به نحو قضیه حقیقه، نسبت به برخی افراد و گروه‌ها در کنار لعن خداوند در قالب جمله خبریه گزارش می‌دهد که توضیح بیشتر آن خواهد آمد.

غیر خداوند

همان‌طور که گفتیم، گاهی لعن به غیر خداوند سبحان نسبت داده شده است؛ آیاتی که لعن در آن‌ها به غیر خداوند نسبت داده شده، و نظرات علمای فریقین در ذیل آن در استنادات، به تفکیک، چنین است:

۱- حضرت داوود و عیسی و نوح

لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ O (مائده: ۷۸)؛ وَ قِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ O؛ وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا O (هود: ۴۴). چنانچه آیه دوم، کلام نوح و اصحابش باشد، لعن و نفرین او بر ظالمان خواهد بود، به این معنا که آن‌ها از خداوند متعال دوری ظالمان از رحمت الهی را خواستار بودند (فخر رازی، همان، ج ۱۷، ۳۵۴؛ شوکانی، ج ۲، ۵۶۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۵، ۲۵۰؛ طوسی، همان، ج ۵، ۴۹۲؛ فیض کاشانی، همان، ج ۲، ۴۴۸) و در آیه سوم، حضرت نوح پس از آنکه خداوند به او وحی کرد که از قوم او کسی دیگر ایمان نمی‌آورد، با لعن کافران، دوری آنان از رحمت الهی را از خداوند سبحان طلب نمود (طوسی، همان، ج ۱۰، ۱۴۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۴، ۳۶۹؛ شوکانی، همان، ج ۵، ۳۶۱) و دوری از رحمت الهی در قالب عذاب دنیوی متبلور گردد.

۲- پیامبر اعظم و بستگان او

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ O (آل عمران: ۶۱).

شکی نیست که پیامبر اسلام و برخی بستگان او که بنابر گزارش‌های اصحاب کساء بودند (زمخشری، همان، ج ۱، ص ۳۷۰)، با نصارای نجران در سال نهم یا دهم جهت مباحله و نفرین گرد هم آمدند تا با درخواست لعنت الهی برای دروغگویان از هر طرف (زمخشری، همان، ۳۹۵؛ نسفی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۱۵۷؛ نویری، ۱۴۲۴ق: ج ۱۸، ۸۸؛ ابن جزی، همان، ج ۱، ۱۰۹) حقانیت هر یک روشن شود. (طباطبایی، همان، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۷؛ و سبزواری، ۱۴۰۹ق: ج ۶، ۲۲-۲۳؛ حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۳۴۹-۳۵۰).

۳- فرشتگان و مردم

Π أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ O (بقره: ۱۶۱)؛ و Π أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ O (آل عمران: ۸۷).

۴- لاعنون

Π أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ O (بقره: ۱۵۹).

در تبیین مراد از لاعنون، دو نظریه‌ی کلی میان علمای فریقین از شیعه و سنی مطرح است: ملائکه و مردمان (شوکانی، همان، ج ۱، ۱۸۷؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۲۷؛ ابن کثیر، همان، ج ۱، ۳۴۳)؛ یا هر موجودی که لعن از او بیاید (بیضاوی، همان، ج ۱، ۱۱۶؛ فیض کاشانی، همان، ج ۱، ۲۰۷؛ طنطاوی، همان، ج ۱، ۳۲۴؛ حقی، همان، ج ۱، ۲۶۶؛ مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۲، ۲۰۷؛ آلوسی، همان، ج ۱، ۴۲۶)؛ چه فرشته باشد و چه انسان و یا جن (عینی، بی‌تا: ج ۱۲، ۱۸۸؛ ثعلبی، همان، ج ۲، ۳۰؛ کاظمی، ۱۳۶۵ش: ج ۴، ۲۴۹) و حیوان (سبزواری، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۹۶؛ بغوی، همان، ج ۱، ۱۹۴؛ طباطبایی، همان، ج ۱، ۳۹۰). نظر به برخی گزارش‌های روایی که حاکی از طلب استغفار همه موجودات زمین و آسمان برای طالب علم و دانش است، (کلینی، همان، ج ۱، ۳۴؛ ح ۱؛ ابن حجر، ۱۳۹۰ق: ج ۴، ۳۷۹؛ نووی، بی‌تا: ج ۱، ۲۰) مراد از لاعنون مفهومی وسیع و شامل لعن همه موجودات نسبت به کتمان کنندگان حق و دانش خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۱، ۵۵۲؛ سبزواری، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۹۶؛ آملی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۴۷۸؛ پاورقی).

۵- زوج در لعان

Π وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ O (نور: ۷).

اگر شوهری همسر خود را به عمل منافی عفت متهم عفت کند و یا نفی ولد کند، ادعای او وقتی پذیرفته می‌شود که چهار بار قسم بخورد که صادق است و در مرتبه پنجم لعنت الهی را برای خود طلب کند اگر که دروغو باشد (ابن نجیم، بی‌تا: ج ۴، ۱۲۱-۱۲۵؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۸، ۲۰۸) [۷].

۶- مؤذن (ندا دهنده)

Π ... فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ O (اعراف: ۴۴).

در این‌که ندا دهنده مذکور غیر از خداوند سبحان است که لعنت خداوند را برای ظالمین درخواست می‌کند و صدای او را همگی در قیامت می‌شنوند شکی نیست؛ (ابن کثیر، همان، ج ۳، ۴۷۵؛ ابن جوزی، همان، ج ۲، ۱۲۲؛ ابن قتیبۀ، همان، ۱۴۵؛ بغوی، همان، ج ۲، ۱۹۳؛ قرطبی، همان، ج ۷، ۲۰۹؛ بغدادی، همان، ج ۲، ۲۰۲؛ فخر رازی، همان، ج ۱۴، ۲۴۵؛ ثعلبی، ج ۴، ۲۳۵) متنها اینکه مصداق چه کسی است از این آیه شریفه چیزی فهمیده نمی‌شود. البته با توجه به برخی گزارش‌های روایی (کلینی، همان، ج ۱، ۴۲۶؛ ح ۷۰). ندادهنده، حضرت علی ۷ است (فیض کاشانی، همان، ج ۲، ۱۹۸؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۲۶۸؛ طباطبایی، همان، ج ۸، ۱۴۰-۱۴۱).

۷- اشهاد (گواهان)

II وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ
أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ O (هود: ۱۸)

در این آیه شریفه دو احتمال در فقره II أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ مطرح است: (کاشانی، ۱۴۲۳ق: ج ۳، ۲۶۴؛ ثعالبی، همان، ج ۳، ۷۸). برخی اندیشوران اسلامی معتقدند که لعن در آن منسوب به خداوند سبحان است و لاین اوست: (طوسی، همان، ج ۵، ۴۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۵، ۲۲۷؛ سمرقندی، همان، ج ۲، ۱۴۴؛ آلوسی، همان، ج ۶، ۲۳۱؛ بغدادی، همان، ج ۲، ۴۷۹). در این صورت، آیه مذکور از این مبحث خارج است؛ ولی برخی دیگر بر این عقیده‌اند که فقره مذکور، ادامه کلام اشهاد و گواهان است و لعن منسوب به ایشان و لاین آن‌ها هستند؛ یعنی گواهان لعنت الهی را برای ظالمان درخواست می‌کنند. (شوکانی، همان، ج ۲، ۵۵۶؛ اندلسی، همان، ج ۶، ۱۳۶؛ شبر، ۱۴۱۲ق: ۲۲۹؛ مشهدی، همان، ج ۶، ۱۴۴؛ شبیبانی، همان، ج ۳، ۷۷؛ بیضاوی، همان، ج ۳، ۱۳۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۲۲۶؛ ابن کثیر، همان، ج ۴، ۲۷۲). این نظریه با توجه به آیه‌ی مشابه (اعراف: ۴۵) آن، به واقع نزدیک‌تر است (طباطبایی، همان، ج ۱۰، ۱۸۹). و مراد از اشهاد و گواهان، پیامبران، فرشتگان، علماء و بزرگان از دین و مذهب و اعضای و جوارح انسان است (طوسی، همان، ج ۵، ۴۶۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۵، ۲۲۸).

۸- دوزخیان

II قَالِ انْخَلَوْا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا... O (اعراف: ۳۸)
II ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ نَّاصِرِينَ O (عنکبوت: ۲۵)
II وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا * رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنَهُمُ لَعْنًا كَبِيرَا O (أحزاب: ۶۷ و ۶۸).

در آیات فوق، دورنمایی از آخرت گزارش شده و بیان می‌شود که گرفتاران عذاب الهی در دوزخ با تبری از یکدیگر، به مخاصمه پرداخته و همدیگر را لعن می‌کنند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۸، ۵۸۳؛ زمخشری، همان، ج ۳، ۵۶۲؛ شوکانی، همان، ج ۴، ۳۵۲).

مفاد دلالتی آیات فوق در نگرش فریقین

تقریب مفاد آیات مذکور، معطوف به لاین و فارغ از افراد و گروه‌های لعنت شده و بنابر کلمات انعکاس یافته در منابع علمای فریقین، چنین است:

در آیات پایانی، خداوند سبحان با ارائه دورنمایی از آخرت و قیامت، از لعن و نفرین دوزخیان نسبت به یکدیگر، لعنت مؤذن و اشهاد و گواهان بر ظالمان در روز قیامت، خبر می‌دهد و مفاد این خبر و گزارش، تنها بر لاین بودن غیر خداوند سبحان در قیامت دلالت دارد (ابن کثیر، همان، ج ۴، ۲۷۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ق: ج ۸، ۵۸۳؛ زمخشری، همان، ج ۳، ۵۶۲؛ طباطبایی، همان، ج ۱۰، ۱۸۹ و ج ۱۶، ۳۴۷؛ بیضاوی،

همان، ج ۳، ۱۳۱). و همان طور که گفتیم لعن در کلام غیر خداوند متعال، به معنای درخواست و طلب از خداوند برای دوری ملعون از رحمت الهی است.

در برخی دیگر، خداوند سبحان با مطلع ساختن مسلمانان از لعن و نفرین برخی انبیاء الهی همچون حضرت نوح^۷، داوود^۷ و عیسی^۷ به نوعی از مشروعیت لعن و نفرین، فی الجمله، در این دنیا برای غیر خداوند پرده بر می دارد. علاوه بر اینکه خطاب خداوند متعال به پیامبر اسلام^α مبنی بر اثبات نبوت بر مُحاجّه گران ستیزه جو، از راه مباحله و لعن، به روشنی بر مشروعیت بلکه مطلوبیت آن نزد خداوند سبحان دلالت دارد. به عبارت دیگر، خداوند متعال برای اتمام حجت با عنادورزانی که از پذیرش حق سر باز می زنند، به مبارزه با آنان از طریق لعن و نفرین و درخواست لعنت خداوند بر دروغگویان، اشاره می کند. (محقق ثانی، بی تا: ۴۳).

در هر حال، ذکر نام ملائکه و مردمان و به طور کلی لعنت کنندگان (لاعنون) در کنار نام خداوند سبحان به عنوان لاعن و لعنت کننده در قالب جمله ای خبری در برخی آیات (بقره: ۱۵۹ و ۱۶۱؛ و آل عمران: ۸۷)، نشان دهنده ی اخبار خداوند از استحقاق آن افراد و گروه های مذکور به لعنت خداوند و غیر خداوند است، البته مادامی که آنان متّصف به برخی صفات باشند و توبه نکرده باشند. به عبارت دیگر، II وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ O در برخی آیات، به نحو قضیه حقیقه مراد است؛ یعنی آن افراد، مستحق لعن همه مردمان هستند (ابن عربی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ۶۲؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۲۷؛ ابن کثیر، همان، ج ۲، ۶۱) حتی کافر (زمخشری، همان، ج ۱، ۲۱۰؛ طباطبایی، همان، ج ۱، ۳۹۰؛ سیوطی، ۱۹۹۳م: ج ۱، ۱۶۳) هم در حاقّ واقع، خود را لعن می کند، (قرطبی، همان، ج ۲، ۱۹۰). چون هر فردی از افراد انسان می داند کسی که تابع حق نباشد، مستحق طرد شدن از رحمت است؛ خلاف حق، چیزی جز باطل نیست، گرچه جهل مرکب، فرد را از درک این مطلب باز دارد (فخر رازی، همان، ج ۴، ۱۴۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ۴۶۵).

توجه به این معنا به خاطر آن است که اگر ظاهر آیات مذکور مراد باشد، باید با واقع و نفس الامر مطابقت داشته باشد و ملائکه و همه ی مردمان لاعن باشند و حال آنکه قطعاً چنین نیست و بسیاری از مردمان، از مؤمنان و مسلمانان و دیگران، ملعونان مندرج در آیه شریفه را لعن نکرده و نمی کنند و این عدم مطابقت با واقع، از ساحت باری تعالی به دور است. (جصاص، همان، ج ۱، ۱۲۴؛ آلوسی، همان، ج ۱، ۴۲۷؛ مراغی، همان، ج ۲، ۳۲؛ سبزواری، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۹۹؛ فیض کاشانی، همان، ج ۱، ۲۰۷ و ۲۰۸). در حقیقت، مفاد خبری بودن لعن ملائکه و مردمان، در مقام دفع این توهّم است که لعن آن افراد و گروه ها تنها مختص خداوند سبحان نیست، همان طور که عذاب و کیفر آنان مختص اوست، (طوسی، همان، ج ۲، ۵۲۳). بلکه مردمان نیز، با توجه به لعنت خداوند بر آن افراد و گروه ها، و به خاطر استحقاق آنان، می تواند در دنیا یا آخرت یا در دنیا و آخرت (سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۲۷؛ شوکانی، همان، ج ۱، ۱۸۷) از خداوند

درخواست کنند تا رحمت خود از ملعونان را دور سازد، رحمتی که خودِ خداوند از دوری ملعونان از آن خبر داده است. توجه به تکرار واژه Π $\lambda\epsilon\gamma\epsilon\tau\eta\mu$ نیز به تفاوت لعنت خدا با لعنت دیگران اشاره دارد (بلاغی، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ۱۴۳). به این بیان که لعنت خدا یعنی خداوند ایشان را از رحمت و سعادت دور می‌کند، و لعنت لعنت‌کنندگان (لاعنون)، نفرین و درخواست لعن خدا برای ملعونان است (عینی، همان، ج ۱۲، ۱۸۸؛ طنطاوی، همان، ج ۱، ۳۲۷؛ سبزواری، ۱۴۱۹ق: ۶۶؛ و صادقی، ۱۳۶۵ش: ج ۲، ۲۵۵؛ بغدادی، همان، ج ۱، ۹۳) و نظر به اطلاق آن، این لعن می‌تواند در دنیا و آخرت باشد؛ یعنی ملائکه و مردمان در دنیا یا در آخرت یا در دنیا و آخرت می‌تواند لاعن باشند (ابن جوزی، همان، ج ۱، ۱۲۸؛ حائری، ۱۳۷۷ش: ج ۱، ۳۴۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱، ۴۴۴؛ حسینی شیرازی، ج ۱، ۲۰۳).

البته در نگاهی عمیق‌تر به آیات مذکور بنابر دیدگاه اندیشمندان مذهب تشیع باید گفت: ذکر نام آن‌ها در کنار نام خداوند سبحان به عنوان لاعن، با اینکه لعن خداوند از همه بلیغ‌تر و رسا تر و گیرا تر است، نشان‌دهنده‌ی آنست که به مسلمانان و بندگان بفهماند آن‌ها نسبت به لعنت و تبری از ملعونان، مکلف هستند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ۴۲۲) به عبارت دیگر، هر چند ظاهر آیات شریفه خبری است، منتها مراد واقعی، انشاء و امر خداوند به لعن آن افراد و گروه‌هاست. این گفتمان قرآنی در آیات دیگری همچون Π $\alpha\lambda\epsilon\gamma\epsilon\tau\eta\mu$ $\alpha\lambda\epsilon\gamma\epsilon\tau\eta\mu$ $\alpha\lambda\epsilon\gamma\epsilon\tau\eta\mu$ $\alpha\lambda\epsilon\gamma\epsilon\tau\eta\mu$ $\alpha\lambda\epsilon\gamma\epsilon\tau\eta\mu$ $\alpha\lambda\epsilon\gamma\epsilon\tau\eta\mu$ (بقره: ۲۲۸) نیز استعمال شده است؛ جمله در ظاهر خبریه ولی مراد از آن انشاء و تکلیف بر لعن مُستحقان آن است (کبیر مدنی، همان، ج ۷، ۲۰۷-۲۰۸)؛ مرعشی، همان، ج ۱، ۴۹؛ سبحانی، همان، ج ۳، ۶۱۲). توجه به این کاربرد، از آن جهت است که خداوند متعال در آیات دیگر، با لعن خود، آن افراد و گروه‌ها را مستحق لعن دانسته است؛ پس ذکر نام ملائکه و مردمان و لاعنون در آیات مذکور، نه فقط به خاطر خبر از استحقاق لعن برای آن افراد و گروه‌هاست، بلکه مفاد آن انشاء و امر است. یعنی همگان به لعن و تبری از آن افراد و گروه‌ها مکلف هستند.

توضیح بیشتر: وقتی خداوند سبحان با لعن صریح یا الفاظ دیگر، رحمت خود را، در دنیا، یا آخرت، یا دنیا و آخرت، از برخی افراد و گروه‌ها دور می‌داند، به حکم عقل، گویی آن‌ها را به خاطر آن صفتی که متصف به آن هستند، مُستحق لعن بندگان دانسته است. و لعن بندگان هم چیزی جز درخواست دوری رحمت الهی برای ملعون نیست؛ دوری از رحمتی که خداوند از آن خبر داده است. شکی نیست که ملائکه و انبیاء و اولیاء و تابعان آنان، آن‌چه را که خداوند دوست می‌دارد را دوست می‌دارند و در مقابل، آن‌چه را که او لعن می‌کند، آنها نیز لعن می‌کنند. زیرا همه از اراده و امر حق تعالی مُنبعث هستند. مگر ممکن است خدا کسی را لعن کند ولی پیامبر α او را لعن نکند! ملائکه او را لعن نکنند! (سبزواری، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۲۰۰) بنابراین، ذکر نام ملائکه و مردمان و لاعنون برای فهماندن چیزی بیش از استحقاق لعن آن افراد و گروه‌هاست، و آن مفاد انشائی و امری خطابِ مذکور است؛ (محقق ثانی، بی‌تا: ۴۳). یعنی همگان به لعن آن افراد و گروه‌ها مکلف هستند. حال این تکلیف، واجب است یا مستحب، بحث دیگری

است که متناسب با موارد آن مختلف است؛ مثلاً، توجه به آیه II وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (نور: ۷)، نشان می‌دهد که لاعن بودن زوج و لعنت فرستادن او بر خود در پنجمین مرحله از مراحل اثبات ادعایش بر علیه همسر، لازم و واجب است، به طوری که اگر زوج که همسر خود را به عمل منافی عفت متهم و یا نفی ولد کرده است، پس از چهار بار قسم خوردن به اینکه صادق است، در مرتبه پنجم حاضر نشود تا لعن الهی بر دروغگویان را از خداوند سبحان طلب کند، ادعایش ثابت نشده و به حدّ قذف محکوم می‌شود (ماوردی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ۴ و ۵؛ نووی، همان، ج ۱۷، ۴۳۶)^[۸].

نتیجه

آنچه از واکاوی عبارات و کلمات اندیشوران فریقین در خصوص گزاره‌های قرآنی در مورد لعن کنندگان به دست می‌آید و مورد اتفاق و اجماع علمای فریقین است، آنست که خداوند متعال در قرآن کریم به لعن و نفرین برخی اشخاص، گروه‌ها و اقوام، در دنیا یا آخرت یا دنیا و آخرت، پرداخته و با اخبار از آن، در حقیقت بیزاری خود از آن‌ها را به مسلمانان خبر می‌دهد و به حکم عقل، گویی آن‌ها را به خاطر آن صفتی که متّصف به آن هستند، مُستحق لعن بندگان دانسته است. البته چنانچه گفته شد بنابر دیدگاه برخی اندیشمندان فریقین، اخبار الهی، مخصوصاً در برخی آیات، در مقام انشاء در قالب جمله خبریه است و این انشاء یا به نحو دعا بر علیه و یا امر به لعن برای مستحقان آن است به این بیان که بندگان نیز بیزاری خود از آن افراد و گروه‌ها و اقوام را نشان داده و با اظهار این بیزاری در قالب لعن، دوری رحمت الهی از خداوند سبحان را برای ملعونان درخواست کنند، همان‌طور که خداوند سبحان از دوری رحمت خود از ایشان پرده برداشته است. خداوند متعال، با ارائه دورنمایی از آخرت و قیامت، از لعن و نفرین دوزخیان نسبت به یکدیگر، لعنت مؤذن و اَشهاد و گواهان بر ظالمان در روز قیامت، خبر می‌دهد و مطابق مفاد آن، لاعن بودن غیر خداوند سبحان در قیامت ثابت است. همان‌طور که مطلع ساختن مسلمانان از لعن و نفرین برخی انبیاء الهی، نشان از لاعن بودن غیر خداوند در دنیاست. دستور خداوند به پیامبر اعظم α برای بر اثبات نبوت بر مُحاجّه گران ستیزه‌جو، از راه مباحله و لعن، و ذکر نام ملائکه و مردمان و به طور کلی لعنت کنندگان (لاعنون) در کنار نام خداوند سبحان به عنوان لاعن و لعنت کننده در قالب جمله‌ای خبری نشان دهنده اخبار خداوند از استحقاق آن افراد و گروه‌های مذکور به لعنت خداوند و غیر خداوند است، مادامی که آنان متصف به برخی صفات باشند و توبه نکرده باشند. البته بعضی از علمای شیعه در نگاهی عمیق‌تر معتقدند ذکر نام بندگان در کنار نام خداوند سبحان به عنوان لاعن، با اینکه لعن خداوند از همه بلیغ‌تر و رساتر و گیراتر است، نشان‌دهنده‌ی آنست که به مسلمانان و بندگان بفهماند آن‌ها نسبت به لعنت و تبری از آن افراد و گروه‌ها و اقوام، مکلف هستند.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] همچنین رک: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۱۳۶۶؛ زمخشری، بی‌تا: ج ۲، ۵۶ و ۵۷؛ سبزواری، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۱۴۶؛ نووی، بی‌تا: ج ۲۱، ۳۵.
- [۲] همچنین رک: طبرسی، بی‌تا: ج ۷، ۱۹۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۴، ۳۲۱ و ج ۱۴، ۳۳۸ و ۳۳۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۸، ۲۰۴ و ج ۳۰، ص ۵۸۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۳۱۱؛ حقی، بی‌تا، ج ۱۰، ۸۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۹، ۵؛ نججوانی، ۱۹۹۹م: ج ۱، ۳۹۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۲۰، ۲۵۱؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۲۷، ۵۵ و ۵۸.
- [۳] و نیز رک: قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۲۰، ۲۵۱؛ زحیلی، ۱۴۲۲ق: ج ۳، ۲۷۹۸؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق: ج ۴، ۶۳۷؛ فخر رازی، همان، ج ۲۸؛ ۲۰۴.
- [۴] فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ۸۶؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ۳۴۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸ق: ج ۳، ۲۶۹۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۱۹، ۲۱۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۲۳۰؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق: ۵۶۶؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ۳۳۶۳.
- [۵] همچنین رک: طبرسی، ۱۳۷۷ش: ج ۲، ۵۰؛ فضل الله، ۱۴۱۹ق: ج ۲۲، ۲۳۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۱۹، ۱۲۶؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ۲۹۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۵، ۳۷ و ج ۱۰، ۴۴۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۴۳۶؛ خلیل، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ۱۲۷؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ج ۵، ۳۶۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰ق: ج ۲، ۳۷۵.
- [۶] و نیز رک: مظهری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۰، ۲۰۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۰، ۶۶۶؛ بغوی، ۱۴۲۰ق: ج ۵، ۲۱۱؛ بغدادی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ص ۳۹۵.
- [۷] همچنین رک: ابن عابدین، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ۴۸۸؛ ابن عبدالبر، ۲۰۰۰م: ج ۶، ۹۸؛ قرافی، ۱۹۹۴م: ج ۴، ۲۸۷؛ ماوردی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۱، ۴ و ۵؛ مرداوی، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ۲۳۶؛ خرسی، ۱۳۱۸ق: ج ۹، ۳ و ۴.
- [۸] همچنین رک: ابن نجیم، بی‌تا: ج ۴، ۱۲۱-۱۲۵؛ کاشانی، ۱۴۰۶ق: ج ۸، ۲۰۸؛ ابن عابدین، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ۴۸۸؛ خرسی، ۱۳۱۸ق: ج ۹، ۳ و ۴؛ مرداوی، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ۲۳۶.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی‌تا)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن تیمیه، احمد (۱۳۶۹ق)، اقتضاء الصراط المستقیم مخالفه أصحاب الجحیم، قاهره، السنه المحدثه، دوم.
۳. ابن جزی، محمد بن احمد (۱۴۱۶ق)، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.
۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، متشابه القرآن و مختلفه، قم، انتشارات بیدار.
۶. ابن عابدین، محمد امین (۱۴۲۱ق)، حاشیه رد المختار علی الدر المختار، بیروت، دار الفکر.
۷. ابن عبدالبر، یوسف (۲۰۰۰م)، الاستذکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۸. ابن عربی، محمد (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. ابن عطیه (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۰. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۱. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی‌تا)، غریب القرآن ابن قتیبه، افزار جامع التفاسیر نور.
۱۲. ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۲۰ق)، تفسیر القرآن العظیم، بی‌جا، دار طیبه.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر - دار صادر، سوم.
۱۴. ابن نجیم، زین الدین (بی‌تا)، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بیروت، دار المعرفه.
۱۵. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۶. آلوسی، نعمان بن محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۷. آملی، حیدر (۱۴۲۲ق)، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۱۸. اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
۱۹. بغدادی، علی بن محمد (۱۴۱۵ق)، لباب التاویل فی معانی التنزیل، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۰. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۱. بلاغی نجفی، محمد جواد (۱۴۲۰ق)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
۲۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التاویل، بیروت، دار احیاء التراث.
۲۳. ثعالبی، علدارحمین بن محمد (۱۴۱۸ق)، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی .
۲۴. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (بی‌تا)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۵. جصاص، احمد (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۶. جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا)، تفسیر تسنیم، قم، نشر أسراء.
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، الصحاح [تاج اللغه و صحاح العربیه]، بیروت، دار العلم.
۲۸. حائری، سید علی (۱۳۷۷ش)، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۹. حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۳۰. حسینی شیرازی، محمد (۱۴۲۴ق)، تقریب القرآن إلی الأذهان، بیروت، دار العلوم.

۳۱. حقی بن مصطفی، اسماعیل (بی‌تا)، تفسیر روح البیان، بیروت، دار الفکر.
۳۲. حویزی، علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۳۳. خرسی، محمد (۱۳۱۸ق)، الشرح الكبير على مختصر سيدى خليل، قاهره، بی‌نا.
۳۴. خليل فراهيدى (۱۴۰۹ق)، العين، قم، دار الهجرة.
۳۵. راغب، حسين بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة.
۳۶. زرندى، محمد بن يوسف (بی‌تا)، نظم در السمطين، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۷. زمخشری، محمود بن عمر (بی‌تا)، الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل في وجوه التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۸. سبحانی، جعفر (بی‌تا)، الإنصاف فی مسائل دام فيها الخلاف، قم، مؤسسه الامام الصادق ۷.
۳۹. سبزواری، سید عبدالعلی (۱۴۰۹ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اهل بیت B.
۴۰. سبزواری، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹ق)، ارشاد الازدهان الي تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
۴۱. سمرقندی، نصر بن محمد (بی‌تا)، بحر العلوم، نرم افزار جامع التفاسیر نور.
۴۲. سید قطب (۱۴۱۲ق)، في ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دار الشروق.
۴۳. شبر، عبدالله (۱۴۱۲ق)، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغه للطباعة و النشر.
۴۴. شبراولی شافعی، عبدالله (۱۴۲۳ق)، الإتحاف بحبّ الأشراف، قم، دار الكتاب الاسلامی.
۴۵. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، فتح القدير، بیروت - دمشق، دار ابن کثیر - دار الکلم الطیب.
۴۶. صاحب بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتاب.
۴۷. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، الفرقان في تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ اسلامي.
۴۸. صدوق، محمد بن علی (۳۹۸ق)، التوحيد، قم، جامعه مدرسين.
۴۹. طباطبایی، سید محمد حسين (۱۴۱۷ق)، المیزان في تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسين، پنجم.
۵۰. طبرسی، احمد (۱۴۰۳ق)، الإحتجاج علي أهل اللجاج، قم، نشر مرتضي.
۵۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان في تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۵۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ق)، تفسیر جوامع الجامع، تهران - قم، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۵۳. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان في تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
۵۴. طنطاوي، محمد (بی‌تا)، التفسیر الوسيط للقرآن الکریم، نرم افزار جامع التفاسیر نور.
۵۵. طوسی، محمد (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۶. عبيد کلبانی (۴۲۸ق)، اللعن فی الإسلام، مملکه البحرين، دار العاصمة.
۵۷. علوی، سید محمد بن عقیل (۱۴۱۲ق)، النصائح الکافیة، بیروت، دار الثقافه.
۵۸. عینی حنفی، محمود بن احمد (بی‌تا)، عمده القاری شرح صحيح البخاري، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۹. غزالی، محمد (بی‌تا)، إحياء علوم الدين، بیروت، دار المعرفه.
۶۰. فاضل مقداد، جمال الدين (۱۴۱۹ق)، كنز العرفان في فقه القرآن، قم، مجمع جهاني تقريبات مذاهب اسلامي.
۶۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الكبير [مفاتيح الغیب]، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم.
۶۲. فضل الله، محمد حسين (۱۴۱۹ق)، تفسیر من وحي القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
۶۳. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافي، تهران، انتشارات الصدر.

٦٤. فيومي، احمد(بى تا)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، قم، منشورات دار الرضى.
٦٥. قرافى، احمد بن ادريس (١٩٩٤م)، الذخيرة، بيروت، دار الغرب.
٦٦. قرطبى، محمد بن احمد (١٣٦٤ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
٦٧. كاشانى، ابوبكر (١٤٠٦ق)، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، بيروت، دار الكتب العلمية، دوم.
٦٨. كاشانى، ملا فتح الله (١٤٢٣ق)، زبدة التفاسير، قم، بنياد معارف اسلامي.
٦٩. كاظمى، جواد بن سعيد (١٣٦٥ش)، مسالك الأفهام الي آيات الأحكام، تهران، كتابفروشي مرتضوي.
٧٠. كليني، محمد بن يعقوب (١٤٠٧ق)، الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية، چهارم.
٧١. ماوردى، على بن محمد (١٤١٤ق)، الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى، بيروت، دار الكتب العلمية.
٧٢. محقق ثانى(بى تا)، نفحات اللاهوت، تهران، مكتبة النينوى الحديثه.
٧٣. مرعشى، شهاب الدين(بى تا)، شرح إحقاق الحق، تصحيح: السيد إبراهيم الميانجى، بى جا، بى نا.
٧٤. مشهدى، محمد بن محمد رضا (١٣٦٨ش)، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامي.
٧٥. مصطفوى، حسن (١٣٦٠ش)، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
٧٦. مكارم شيرازى، ناصر (١٣٧٤ش)، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية.
٧٧. مكارم شيرازى، ناصر (١٤٢١ق)، الأمثل في تفسير كتاب الله المنزل، قم، مدرسه امام علي بن ابي طالب ٧.
٧٨. نحاس، احمد (١٤٢١ق)، اعراب القرآن، بيروت، دار الكتب العلمية.
٧٩. نخجوانى، نعمت الله (١٩٩٩م)، الفواتح الالهيه و المفاتيح الغيبية، مصر، دار ركابي.
٨٠. نووى، يحيى بن شرف(بى تا)، المجموع، بيروت، دار الفكر.